

ما همه فلسطینی هستیم

فراخوان به همه آنان که سابقاً
در آفریقای جنوبی هرگز سیاهان را در مبارزه شان تنها نگذاشتند

اثر آریلا آزولای نویسنده اسرائیلی^(۱)

ترجمه از انگلیسی به فرانسه: اتی ین بالیبار و فرانسواز بالیبار
ترجمه از فرانسه: تراب حق شناس

زمانی نه چندان پیش، در آفریقای جنوبی، اگر از سفیدان بودیم،
کشتار شهروندان سیاه و خشونت‌هایی که در تخریب خانه هاشان به کار می‌رفت،
حتماً ما را به خشم می‌آورد،
بسیاری از شهروندان یهودی بدون شک، رژیم آپارتاید را افشا می‌کردند
و ندای براندازی آن را سر می‌دادند،
برخی هم چه بسا به سیاهان می‌پیوستند تا جبهه‌ای متحد بر ضد قدرت حاکم برپا دارند.

حتماً فریاد می‌زدیم: «ما همه سیاه هستیم!»
امروز وقت آن رسیده که بگوییم: «ما همه فلسطینی هستیم!»

زمانی نه چندان پیش، در آفریقای جنوبی، اگر از سفیدان بودیم،
با آپارتاید مبارزه می‌کردیم
که در سراسر کشور سد و حصار بر می‌افراشت و برای نژادهای دیگر گتو می‌ساخت.
شک نیست که ما در پیشاپیش صف می‌ایستادیم و خواستار بایکوت می‌شدیم،
لابد جان خویش را به خطر می‌انداختیم تا مبادا خون کسانی ریخته شود که
می‌توان خونشان را بدون ترس از کیفر ریخت به بهانه منشأ قومی شان.
حتماً به مبارزه می‌پیوستیم
علیه رژیمی که تبعه خود را
از جامعه طرد می‌کند.

اما چرا چنین امری در اسرائیل رخ نمی‌دهد؟
زیرا ما که شهروندان باشیم قربانی کارزاری دیگر هستیم
به نام پروپاگاندا.

چه ایده عجیب و عقب مانده‌ای! مثل کلیشه عهد بوق،
که می‌توان در فیلم‌های قدیمی،
درباره رژیم‌های فاسد دید که امروز دیگر وجود خارجی ندارند.
در عصر اینترنت و مولتی‌مدیا [چند رسانه‌ای]
چه کسی چنین چیزی را جدی می‌گیرد، «پروپاگاندا»؟

اما به رغم نابهنگامی آشکار، شکی وجود ندارد که

رژیمی که ما در آن بسر می بریم
بودجه سنگینی صرف پروپاگاندا می کند،
تا ما را به جایی بکشاند که هرروز با جنایات دولتی بی که مرتکب می شود همدستی کنیم:
شاید با حیرت فریاد می زدیم: «چطور چنین چیزهایی ممکن است؟»
اگر البته آموخته بودیم که چنین جنایاتی را در جاهایی دیگر در زمانه ای دیگر کسانی مرتکب شده اند.

رژیم حاکم بر اینجا اقدامات خود را در دو جبهه انجام می دهد:
با سلاح های مدرن پیچیده بر روی اعراب شلیک می کند،
و همزمان ما شهروندان ممتازش را نیز هدف می گیرد با سلاحی بسیار قدیمی که حیرت‌مان را بر می انگیزد.
این سلاح کهنه ولی به همان اندازه پیچیده، همانا پروپاگاندا است.
اغلب ما می دانیم.
دیگران هم می دانند.

با وجود این، همواره اشتباه گذشته را تکرار می کنیم، به خیال اینکه
کافی ست اطلاع داشته باشیم و بدانیم تا در برابر پروپاگاندا مصون بمانیم،
و ما را تحت تأثیر قرار ندهد.
اما پروپاگاندا همه جا هست.
هرکسی به آن دست یاری می دهد، لباس گرم زیر برای سربازان می فرستیم،
در مغازه ها برای خلبانان تخفیف قائل می شویم.
کافی نیست که بی وقفه خود را در برابر پروپاگاندا تقویت کنیم.
کافی نیست که دائماً شیوه های به کار رفته در یک خبر و اطلاع رسانی را تحلیل کنیم
خبر از ما تندتر حرکت می کند.

باید بتوان به جاهایی رفت دور از آنجا که خبر را می سازند.
در حول و حوش ما چنین فاصله گیری امکان ندارد.
پروپاگاندا، چنین عمل می کند :
هیچ کجا از آن در امان نیستیم.
خلبانی که غزه را بمباران کرده خانه اش روبروی ما ست،
روزنامه نگاری که گزارش فجایع را پشت گوش انداخته و اعتراض ها را نادیده گرفته، خانه اش ته کوچه است،
پسر همسایه کارمند شرکتی ست که کلیپ های حمله زمینی ارتش را مونتاژ می کند،
سر کوچه که بیچی به سرباز دختری بر می خوری که
کارشناس آخرین سیستم های توپخانه خودکار و بدون تیرانداز است.
برای ایستادگی در برابر پروپاگاندا، به چیزی بسیار بیش از کوشش های پیگیر نیاز است.

ما، شهروندان دولت اسرائیل، با کمال میل و اراده خودمان است که گروگان‌ها هستیم.
در وضعیت عادی، و به طریق اولی، وقتی دولت می گوید ما در حال «جنگ» ایم،
بسیار اندک اند کسانی که به فکر نگاه کردن به سایت های غیر اسرائیلی باشند،
یا تصاویری بیابند که آژانس راماتان از دل تیرگی ها پخش کرده است،
تصاویری که روی همه رسانه های گروهی جهان می توان دید (ولی نه در اسرائیل).
اما تصاویر خلاف نرم کمیاب اند، زیرا ارتش
گزارش از داخل غزه را ممنوع کرده است.
گاه ملاقاتی در خیابان، در لحظه ای بسیار کوتاه
به ما یادآوری می کند که چند تنی این تصاویر را دیده اند، این گزارش ها را خوانده اند
(اما این از محدوده کوچک دوستانی که یافته های ما را روی اینترنت دنبال خواهند کرد فراتر نمی رود،

در هر حال، آنها در تظاهرات حضور داشتند،
و فردا هم در تجمعی علیه جنگ همدیگر را خواهیم دید).

دیگران همه، در کل طیف سیاسی از این سو تا آن سو،
کسانی هستند که گفتمانی دیگر را می خوانند و تکرار می کنند.
آنها «حماس قاتل» را افشا می کنند،
و اگر فرصتی دست دهد زیر لب زمزمه می کنند که به کارگیری نیرو از سوی اسرائیل نامتناسب است.
خلبان نیز (که گذشته از این، دانشجوی حقوق در دانشگاه است)،
و دستانش از این پس آلوده به خون غیر نظامیان است،
به یک خبرنگار هارترز گفته است که: «البته من خوشم نمی آید که آدمها را اینجوری بکشند»،
ولی می افزاید:
«من نظرم این است که حماس از مردم غیرنظامی سوء استفاده می کند».
بدین ترتیب، حتی در درون ارتش انتقاد وجود دارد،
اما خلبان، سخنگوی ارتش، خانم جوانی که کارشناس موشک های هدایت از دور است،
و همه کسانی که گروهان اطلاعاتی هستند که آنان پخش می کنند
توافق دارند که بگویند در این کارزار «انتخاب از آنان نبوده است».

و می بینیم که چرا
اینک که جنگ تمام شده،
می کوشند ما را دوباره بسیج کنند
تا صدامان درنیاید،
واز کسی نام برده نشود،
نباید «افسرانمان» که به خاطر ما جنگیده اند متهم شوند.
مازوز دادستان کل،
ماندل بلیت دادستان نظامی،
اشکنازی رئیس ستاد
مگر نه اینکه باید افراد خود را تحت پوشش و حمایت بگیرند؟
خب، مأمور سانسور دستورات را پی می گیرد،
روزنامه ها اطاعت می کنند،
و ما فراموش خواهیم کرد
که خودمان با مسدود کردن اطلاعات موافقت کرده ایم
اطلاعاتی که - بنا به اعتراف اخیر خود رهبرانمان،
کسانی را مقصر نشان می دهند که خودشان آنها را به جنگ فرستاده اند.

و حتی اگر موافقت خود را اعلام نکرده ایم،
رژیم چنان رفتار می کند که گویا ما موافقت کرده ایم،
و بدین نحو به آنجا می رسیم که با آن همدست بوده ایم
در جنایات دولتی علیه همسایگان فلسطینی مان که آنها نیز زیر یوغ همین رژیم اند.
اینها همه، دیگر بدیهی ست.

حالا دیگر شصت سال است
که مجازمی شماریم نفی بلد را، ویرانی و قتل را،
آری شصت سال است که همه مثل طوطی حرفهای رژیم حاکم را تکرار می کنیم،

که فلسطینی ها را مسؤول رنجهایشان می داند:

«تقصیر خودشان است،

آنها هستند که حماس را انتخاب کردند و موشک پرتاب می کنند، قاتل خودشان هستند».

دلیلش تونل هایی ست که از آنها اسلحه وارد می شود،

و کشتی های مهمات

که از راه دریا به «نوار» [غزه] می رسد:

اینها برایتان کافی نیست؟

آیا صد بار تجربه نکرده ایم که طرف مذاکره ای وجود ندارد؟

چه کسی جرأت دارد خلاف اینرا بگوید که اسرائیل هرچه از دستش برآمده برای رسیدن به صلح انجام داده است؟

تو گویی این اسرائیل نبوده که زیرآب تمام طرح های صلح را زده،

تو گویی این اسرائیل نبوده که چنان سرسختانه به اشغال چسبیده که به امری بیهوده بدل شده،

بی آنکه راه حل دیگری پیشنهاد دهد

مگر به عقب انداختن راه حل ها

و نگه داشتن فلسطینی ها زیر چکمه هایش،

همچون افرادی که هوسشان به شورشگری

ما را وامیدارد به آنها نشان دهیم که چه کسی ارباب است در این منطقه.

اصلاً بیفایده است

جدل بین کسانی که می خواهند بدانند چه می گذرد

و آنان که به آنچه مطبوعات و تلویزیون اسرائیل پخش می کنند قانع اند،

و تسلیم دستور دولت اند که: روزنامه نگاران، اسرائیلی یا خارجی،

تنها باید رنج اهالی سدروت و آبادی های دور و بر را منعکس کنند.

علت این است که آنها اخبار واحدی نمی خوانند،

تصویرهای واحدی نمی بینند،

یا اینکه آنها را یکسان درک نمی کنند.

اگر تلاش نکنید که خود را از این کارزار پروپاگاندا رها کنید

(که ضمناً باید گفت ماهرانه انجام می دهند)

و زیر نظر مسؤولین سیاسی، تبلیغاتی و نظامی اسرائیل اجرا می شود،

اگر خود را بی قید و شرط تسلیم پروپاگاندا میهن پرستانه نکنید که شما را

در کارزار تبلیغاتی اش احاطه می کند تا مصیبت را پیروزی وانمود کند،

اگر مصرانه جویای اطلاعات بدیل نباشید،

ممکن است باور کنید که در غزه کسی وجود ندارد جز تروریستها

یا مردمی متعصب، سرسپرده رهبران شان.

ما خود را سران ارتش فرض نمی کنیم، ما به زبان استراتژیک و امنیتی آنها سخن نمی گوئیم

(که از ۱۹۴۸ به بعد زبان مسلط بوده، اما تنها زبان ممکن هم که نمی تواند باشد)،

چنانکه فکر نمی کنیم اطلاعات چند جانبه باعث شود که خوانندگانش همنظر باشند

علیه حمله به غزه،

ولی از خود می پرسیم: آیا در قرن بیست و یکم،

شهروندان چگونه

می توانند به راستی باور داشته باشند که در کشوری دموکراتیک زندگی می کنند

درحالی که هیچ اطلاعات قابل اعتماد، آزاد و قابل تحقیقی، دربارهٔ ۱۳۰۰ کشته در غزه و هزاران زخمی دیگر در دسترس شان نیست؟ و چرا در کشورهای دیگر، وقتی قرارداد بین شهروندان و دولتشان دچار اختلالی این چنین می شود و ناگزیرند کورکورانه اقدامات نفرت انگیزی را که به نامشان صورت می گیرد بپذیرند، چرا بسیاری از آنان - و همراه با آنان همهٔ جهان - به نظرشان بدیهی می رسد که رژیم سیاسی شان فاسد و زیانبار شده، حال آنکه نزد ما کلیهٔ اقدامات نفرت انگیزی که رژیم از ۱۹۴۸ تا امروز مرتکب شده چون تصادف هایی که برد و تأثیری ندارد به شمار رفته است؟ آیا این رژیم سیاه و ظلمانی نیست؟ آیا سرچشمهٔ شر نیست که ما باید، به عنوان شهروند، خویش را از آن برهانیم؟

اعتراف به این امر مو بر تن ما راست می کند، اما ما اطلاع مشخصی نداریم از آنچه امروز به نام ما مرتکب می شوند، و نه از آنچه در گذشته به نام ما مرتکب شده اند، وانگهی ما نیز چنین اطلاعاتی را مطالبه نمی کنیم. زیرا اگر می توانستیم صحنه را ببینیم، از شرم در نیمه باز را از نومی بستیم.

خواهند گفت که این فقط گوشه ای از صحنه است، و اینکه در اسرائیل آزادی بیان وجود دارد، که مطبوعات از «آزادی عقیده» برخوردارند: امیره هس، گیدئون له وی که دهانشان بسته نیست و نوشته هاشان حتی منتشر هم می شود.

اما آیا آزادی عقیده معنایی می دهد بدون آزادی اطلاعات؟ دیگران همچنان با پافشاری یادآوری خواهند کرد که روی اینترنت موضوع کسانی هم که از رفتن به جبهه امتناع می کنند مطرح شده، و اینکه روی سایت های دیگر روایت وحشتناک بمباران کودکان بیگناه پخش شده است، رسانه های گروهی هم آنطور که شما می گوئید یکدست نیستند، همه چیز در دسترس است. شاید. اما نه آنچه اساسی ست زیرا کدام کانال تلویزیون، کدام روزنامه

ویران کردن زندگی فلسطینی ها را به ما نشان داده است؟ چه کسی صدای آنان را شنیده است؟ چه کسی صدای آوارگانی را شنیده است که زندگی شان نه یک بار، نه دو بار، بلکه چند بار نابود شده است؟ چه کسی شنیده است از آنان این روایت را که این بار، برخلاف ۱۹۴۸، دیگر جایی وجود نداشت که بدان پناه برند وقتی بمب ها بر سرشان باریدن گرفت؟

اگر حتی روزنامه به اطلاعات دسترسی نداشته باشد و خود باید اخبارش را سانسور کند، و هرگز گزارشی ندهد جز درباره نواحی کوچکی که ارتش اجازه ورود روزنامه نگاران به آنجاها می دهد، اگر پخش عکس هایی که از راماتان، بنگاه مطبوعاتی فلسطینی، دریافت می شود ممنوع باشد، وقتی گشودن پرونده ای درباره چیزی که نمی توان در آن به گونه ای معقول تردید کرد محال باشد - که این خود جنایتی جنگی ست - چرا آن روزنامه انتشار خود را معلق نمی گذارد؟ چرا با یک صفحه سفید منتشر نمی شود با این بیانیه ساده در صفحه نخست که ما دیگر نمی توانیم به حرفه خود ادامه دهیم؟ این شاید خوانندگان را یاری دهد تا فراموش نکنند که هر سطر یا تقریباً هر چیزی که می خوانند ناشی از اطلاعاتی ست تحت کنترل ارتش با خبرنگارانی که جا داده اند آنها را در مکانی که به ریشخند موسوم است به «تپه مطبوعات» که از آنجا جز گردباد دود نمی توان دید همان مکانی که اسرائیلی ها با خانواده به آنجا می روند تا بچه ها بمباران غزه را تماشا کنند.

در آفریقای جنوبی، دست کم، آپارتاید بر همگان آشکار بود، اما اینجا خویش را پنهان می کند در اردوگاه های بازداشت که نه فقط از حوزه دید ما خارج اند بلکه بیرون از حوزه قانون اند (به سان آیین نامه های مربوط به کشتزار، قانون سیاهان در دولت های برده داری که مشمول مجموعه قوانین نمی شد). فلسطینی هایی که در همسایگی خودمان تحت تبعیت نگه داشته می شوند و در معرض انواع قوانین منحن قرار دارند قوانینی که به نحوی تبعیض آمیز بر اهالی سرزمین ها [ی اشغالی] تحمیل می شود به دست افسران، درجه داران و سربازان. برای همگان، این قوانین مصون از تعرض اند: چه آنان که ما البته توسط این قوانین بر آنان حکم می رانیم، و چه خود ما، شهروندان دموکراسی، به نحوی که هیچ تصویری نداریم از بی عدالتی این قوانین - از ما ست، به خصوص، که باید آن را پنهان کرد، از ما شهروندان دولت دموکراتیک، مبادا کشف کنیم که به قانون مقدس «ما» چه اهانتی شده است.

رفته رفته فلسطینی ها از زندگی ما ناپدید می شوند (به ضرب دیوار، با محاصره، با مهاجران تایلندی که جای آنها را در مشاغل می گیرند، با انتقال خزنده جمعیت به خارج از شهرهای یهودی - عربی). استثمار، خشونت ها و ستمی که بر آنان می رود، کمتر و کمتر برایمان مشهود است.

در پایان یک روز کار، اگر برخی شهروندان باشند که هنوز بخواهند از وضع زندگی در غزه مطلع شوند، همچنان می‌توانند به تلویزیونشان نگاه کنند از طریق ویدئوهای درخواستی (VOD)، به دستچینی از فیلم‌هایی که سخنگوی نظامی به دقت برگزیده است،

یا به برنامه ارتش نگاه کنند روی YouTube:

«حملة چتربازان به یک مسجد»، «عملیات مشترک هوایی، دریایی، زمینی»، موشک‌هایی که پس از پرتاب جهت خود را عوض می‌کنند «تا به مردمی که خارج از درگیری هستند اصابت نکنند» و غیره. این شهروندان هرگز نخواهند دید ویرانی غزه را، شهری که افرادی زنده مانند خودشان در آن بسر می‌برند. آنها نابودی «زیربنای تروریسم» را خواهند دید که سخنگوی ارتش به آنان هدیه می‌کند.

مطبوعات هرگز ستونی اختصاص نمی‌دهند به نظامیانی که از حمله به غزه امتناع کرده‌اند. رسانه‌های گروهی درباره دستگیری تظاهرکنندگان یهودی و مسالمت جو سکوت می‌کنند. ولی دستگیری تظاهرکنندگان عرب را گزارش می‌دهند، به طوری که اعراب را «آشوبگر» و همیشه «متخلف» معرفی کنند، تا بار دیگر تأکید کنند که تا چه حد «این کشمکش» غیرقابل حل است زیرا دو ملت را در برابر هم قرار می‌دهد. آنها بر تظاهرات مشترک یهودیان و اعراب پرده سکوت می‌افکنند، از ترس آنکه مبادا دیوار جدایی بین یهودیان و اعراب را که باید تحکیمش کنند ترک بیندازد، مبادا بفهمند که کینه بین دو جامعه یهودی و عرب «تقدیر» نیست. شکافهایی در دیوار ممکن است ناگهان صحنه دیگری در معرض دید قرار دهد. آنان که در اسارت این دیوار هستند ممکن است با هم قد برافرازند علیه آن رژیم سیاسی که زندگی را بر آنان ناممکن ساخته است.

این است آن تهدیدی که ما برای او داریم: یهودیانی که حاضر نیستند خود را ضد عرب بنامند (چه این طرف «خط سبز» چه آن طرف) یهودیانی که اعراب را (چه این طرف «خط سبز» چه آن طرف) شهروندانی همتای خود می‌دانند.

اگر ما در آفریقای جنوبی بودیم، برخی از ما بسا به ملاقات سیاهان می‌رفتند. اما اینجا چطور می‌توان به ملاقات اعراب رفت، در حالی که رژیم ما را از آنان جدا می‌کند با کشیدن دیوار بتونی بین آنها و ما و ایجاد تلویزیون و «ویدئوهای درخواستی» با مسدود کردن اطلاعات و به خدمت گرفتن همه جانبه رسانه‌های گروهی؟

هنوز گمان می‌رود که این رژیم تبعیض‌گرا تنها شامل اعراب می‌شود، و برای آن است که اعراب را در انزوا نگاه دارد. اما یک رژیم تبعیض‌گرا چگونه می‌تواند صرفاً اعراب را منزوی کند؟ هر مانعی دو طرف دارد

هر رژیم تبعیض گرا یکی را از دیگری جدا می کند و برعکس،
و بدین ترتیب، رژیم تبعیض گرای ما بین خودمان نیز جدایی می افکند.
و حالا این پرسش پیش می آید که: ما را از چه چیز جدا و منزوی می کند؟

او ما را از این امکان جدا می سازد
که حتی ملت ها یا خلق های خشونتگرا به آن دسترسی یافته اند،
امکان اینکه بتوانیم صفحه ای از تاریخ خود را ورق بزنیم،
امکان اینکه روحیه مان را عوض کنیم، زبانمان و آینده مان را،
امکان اینکه دست از ستم بر اعراب برداریم،
امکان اینکه این ایده را کنار بگذاریم که ما صاحب همه حقوق هستیم و آنان را هیچ حقی نیست،
امکان اینکه نوعی زندگی را برگزینیم که قابل تحمل و قسمت کردن باشد
با ملتی که پدرانمان ما را به زندگی در بین آنان رهنمون شده اند.

این رژیم ما را تبدیل می کند به همدستان خود
در جنایاتی که ما نمی خواهیم در آن شریک باشیم و حاضر نیستیم که آن جنایات به نام ما صورت گیرد.
این رژیم با اعمال زور، ما را از کسانی جدا می سازد که سرنوشتمان زیستن با آنها ست.

در انتظار روزی که به حد کافی، دستهای یاری گرد هم آیند و به حد کافی تَبَر برای شکستن دیوار،
و همراه با اعراب علیه این رژیم اعتراض کنیم
همچنان می توانیم خود را با آنان یکی بدانیم
می توانیم کوفیه دور کردن ببیچیم.
بدین نحو خواهند دید که چطور این رژیم را منزوی می کنیم،
به او خواهیم فهماند که نمی تواند روی ما حساب کند
که بدون تردید اطلاعات رسواکننده ای را که
درباره عملیات ارتش در غزه داریم به هرکسی که خواستارش باشد منتقل نکنیم،
و دست از تلاش برنخواهیم داشت تا سرانجام بفهمد
که نمی تواند روی ما حساب کند
که همدست او باشیم.

ما حاضر نیستیم که برای او موشک های هدایت شده از دور باشیم
و حاملان دروغ هایش.

برای آنکه حق حکومت بر ما داشته باشد و اقدام به نام ما،
قدرت حاکم باید رضایت همه ما را به دست آورد،
رضایت یهودیان آمیخته با اعراب و اعراب آمیخته با یهودیان.
ولی تا آن روز، خواستار آنیم که بیرون بمانیم
از حوزه اقدامات این حکومت.
تا آن زمان، در پیشگاه غزه، با یاد غزه،
ما همه فلسطینی هستیم.

۱ - خانم آریلا آزولای Ariella Azoulay استاد فلسفه، نویسنده و سینماگر اسرائیلی. از بین آثار او این دو کتاب را نام می
بریم:

Death Showcase. The Power of Image in Contemporary Democracy (MIT Press 2001)

(نمایشگاه مرگ. قدرت تصویر در دموکراسی معاصر انتشارات دانشگاه ام. آی. تی. 2001)

The Civil Contract of Photography (MIT 2008) و

(قرارداد مدنی عکاسی، انتشارات دانشگاه ام. آی. تی. 2008) وی در سال 2008 در تل اویو (اسرائیل) و در فرآره (ایتالیا)

نمایشگاهی برپا کرد تحت عنوان: «فلسطین - اسرائیل از 1967 تا 2007، داستان یک اشغال به روایت تصویر.

مترجمان به فرانسه: اتی ین بالیبار و فرانسواز بالیبار به ترتیب فیلسوف و فیزیکدان فرانسوی.

منبع:

<http://www.europalestine.com//spip.php?article3734>

* و یادداشتی از مترجم فارسی: شمار روشنفکران و وجدان های بیدار در اسرائیل که در اپوزیسیون رژیم قرار دارند رو به افزایش است. علاوه بر مورخین جدید (New historians) مانند شلومو ساند (Shlomo Sand)، ایلان پاپه (Ilan Pappé) و دیگران؛ نویسندگان، روزنامه نگاران و سینماگران متعدد سراغ داریم که در برابر سیاست مستمر اسرائیل در نادیده گرفتن حقوق انسانی و ملی فلسطینی ها فریاد برآورده اند. از یوری اونری (Uri Avnery)، میشل ورشوفسکی (Michel Warschawski)، امیره هس (Amira Haas)، گیدئون له وی (Gideon Levy) و دیگران مقاله ها و کتاب ها و موضع گیری های شجاعانه ای به فارسی نیز ترجمه شده است که با جستجو روی گوگل به برخی از آنها می توان دست یافت.